

تطور تاریخی تقسیم گزاره حملی از حیث موضوع

زینب برخوردار^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۴/۱۲/۶
تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۵/۲/۲۰

چکیده

ارسطو در آغاز کتاب قیاس (تحلیل اولی) گزاره حملی را به دو قسم مسور و مهمل طبقه‌بندی می‌کند. منطق‌دانان پیشین در دوره اسلامی، طبقه‌بندی گزاره حملی را در کتاب عبارت طرح و آن را به سه قسم شخصی، مسور و مهمل افزایش دادند. منطق‌دانان دو بخشی متأخر (از سده هفتم به بعد) طبیعی را نیز بر آنها افزودند. علامه حلی طبقه‌بندی پنج‌گانه‌ای را ارائه می‌دهد. امروزه دیدگاه رایج از آن منطق‌دانان دو بخشی متأخر است. اما دیدگاه علامه حلی نزد اصولیان مؤثر افتاد. تبیین تطور تاریخی طبقه‌بندی گزاره حملی و نقد و تحلیل این دیدگاه مسأله تحقیق حاضر است. در پرتو نقد ملاک تقسیم‌بندی و با توجه به اصل ارجاع مهمل به جزئی و طبیعی به شخصی می‌توان به تقسیم‌بندی دوگانه‌ای رسید. قضیه یا شخصی و در حکم شخصی، یا مسور و در حکم مسور است. همچنین ملاک تقسیم در این طبقه‌بندی قابل نقد است. در پرتو این نقد روشن می‌شود که این طبقه‌بندی فراتر از ملاک موضوع بر تمایز ساختاری استوار است.

کلید واژه‌ها تقسیم‌بندی قضیه، مسور، عقدین، مهمل، شخصی و علامه حلی.

طرح مسأله

تقسیم گزاره حملی به شخصی، طبیعی، مهمل و مسور در آثار منطقی متأخران رواج

دارد. تأمل در این گونه‌ها مسائل فراوانی را به میان می‌آورد:

مقسم و ملاک تقسیم بندی چیست؟

آیا این تقسیم‌بندی خاص گزارهٔ حملی است یا همان‌گونه که نزد منطق‌دانان مسلمان

رواج دارد، در خصوص شرطی نیز جاری است؟

آیا این تقسیم‌بندی به لحاظ منطقی استوار و دارای شرایط منطقی است؟

نقش معرفتی آن در دانش منطقی و به طور کلی غرض صناعی این تقسیم‌بندی

چیست؟

آیا آن نسبت به توسعه و تطور علوم از کارایی و اثر بخشی لازم برخوردار است؟

منشأ تاریخی آن چیست و سهم منطق‌دانان مسلمان در توسعه آن چگونه است؟

تطور تاریخی تقسیم‌بندی گزارهٔ حملی را چگونه می‌توان تبیین کرد؟

دو مسألهٔ اخیر، توصیف و تبیین تطور تاریخی تقسیم‌بندی گزارهٔ حملی در دورهٔ

اسلامی، موضوع تحقیق حاضر است. اخذ چنین روی‌آوردی می‌تواند پرتوی در فهم

و تحلیل بسیاری از مسایل یاد شده باشد. تأمل در گونه‌شناسی گزارهٔ حملی نزد

منطق‌دانان مسلمان، از حیث آنکه دیدگاه آنان را در تحلیل قضایا نشان می‌دهد،

اهمیت دارد.

۱. توصیف تاریخی

منطق‌دانان مسلمان تحلیل گونه‌های گزارهٔ حملی را، مانند بسیاری از مسایل منطقی

وام‌دار تعلیم اول یا آثار منطقی ارسطو هستند. بنابراین، گزارش تاریخی را از ارسطو

آغاز و به شیوهٔ مطالعهٔ تاریخی به تحلیل آرای منطق‌دانان مسلمان می‌پردازیم. مراد

از مطالعهٔ تاریخی، شناخت سلف در پرتو خلف است (نک: فرامرزق‌راملکی،

روش‌شناسی مطالعات دینی، ۲۳۲). در این بررسی جایگاه طبقه‌بندی در مباحث

منطقی ملاک تقسیم‌بندی و تعداد اقسام در بیان دانشمندان مورد توجه است.

۱.۱. تقسیم‌بندی دوگانه ارسطو

ارسطو تقسیم‌بندی گزاره‌ها را در آغاز *آناکاویک نخست (تحلیل اولی)* می‌آورد. وی

در این رساله که به بحث از قیاس می‌پردازد، گزاره را به عنوان مقدمه مورد توجه

قرار می‌دهد: مقدمه همان جمله‌ای است که چیزی را بر چیزی ایجاب یا چیزی را از

چیزی سلب می‌کند و آن یا کلی است یا جزئی یا مهمله. مراد از کلی بودن گزاره آن

است که چیزی به همه موضوع تعلق می‌گیرد یا به هیچ یک از فردهای موضوع تعلق نمی‌گیرد، و جزیی آن است که چیزی به برخی از موضوع تعلق می‌گیرد یا به برخی از موضوع تعلق نمی‌گیرد یا به همه موضوع تعلق نمی‌گیرد، بی‌آنکه کلی بودن یا جزیی بودن گزاره مشخص شود^۱ (نک: منطق ارسطو (ارگانون) ۱۵۷-۱۵۸).

بر این اساس، گزاره یا مسور (کلی یا جزیی) است یا مهمل. در بیان ارسطو به گزاره شخصی اشاره نشده است. این سخن به آن معنا نیست که در منطق ارسطو چنین گزاره‌ای مورد توجه نیست. وی در عبارت (در پیرامون گزارش) از گزاره شخصی سخن گفته است. بیان اینکه چرا وی طبقه‌بندی گزاره‌ها را نه در "عبارت" بلکه در "تحلیل/اولی" می‌آورد و نیز تحلیل اینکه چرا در تقسیم‌بندی وی گزاره شخصی حضور ندارد، در بخش تبیین تاریخی خواهد آمد.

۲.۱. تقسیم‌بندی سه‌گانه ارسطویان پیشین

منطق‌دانان مسلمان از آغاز آشنایی با منطق ارسطویی تا سده هفتم، با اخذ گزاره شخصی، به طبقه‌بندی سه‌گانه می‌رسند. پیشینه این طبقه‌بندی به شارحان یونانی ارسطو می‌رسد. ابن مقفع (ح ۱۳۳-۲۰۰) در "منطق" که آن را برگرفته از کتاب فروریوس تلقی کرده‌اند، این طبقه‌بندی را می‌آورد (۲۹-۳۱). فارابی (ح ۲۶۰-۳۳۹) گوید: «موضوع برخی از قضایای حملی، معانی کلی است و موضوع برخی دیگر اشخاص است و قضایایی که موضوع آنها معانی کلی است یا به وسیله سور حصر شده است یا مهمله‌اند بدون سور» (المنطقیات، ۱/۱۸) چنین تعبیری در بیان ملاک تقسیم‌بندی در آثار ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸) نیز وجود دارد (شفا، عبارة، ۴۵؛ دانشنامه علایی، ۳۸-۳۹؛ اشارات، ۱۷؛ منطق المشرقین، ۶۲-۶۳؛ عیون الحکمة، ۱۸؛ نجات، ۲۲ و قصیده مزدوجه، ۸) همچنین است ابن رشد (۵۲۰-۵۹۵) در تلخیص القیاس (۳۰).

سایر دانشمندانی که در دوره اسلامی چنین طبقه‌بندی را آورده‌اند عبارتند از: اخوان الصفا (ح ۳۶۰-۴۲۱) در رسایل (۱/۴۱۶) بهمنیار ابن مرزبان (۳۸۰-۴۴۲) در التحصیل (۴۹)، ابوالعباس لوگری، (شاگرد بهمنیار) در بیان الحق بضمان الصدق (۱۴۷-۱۵۲)، ابن حزم اندلسی (۳۸۴-۴۵۷) در التقریب لحد المنطق (نک: رسایل،

۱. 24a16 21؛ ترجمه عربی تزاری را بنگرید: منطق ارسطو ۱۳۸/۱-۱۳۹ و گزارش ابن رشد (۵۲۰-۵۹۵) را نک: تلخیص القیاس، ۳.

۱۳۹/۴)، غزالی (۵۰۵-۴۵۰) در همه آثارش (مقاصد الفلاسفه، ۵۸-۵۹؛ معیار العلم، ۸۶؛ محک النظر، ۱۰ و مستصفی، ۳۵/۱)، ابوالبرکات بغدادی (ح ۴۶۸-۵۶۶) در المعتبر (۷۵/۱)، ابن سهلان ساوی (ح ۵۰۴-۵۶۵) در البصائر النصیریة (۵۰-۵۱)، فخررازی (ح ۵۴۴-۶۰۶) در الملخص (۱۳۸-۱۳۹) و رساله کمالیه (۱۴)، شیخ شهاب الدین سهروردی (ح ۵۵۰-۵۸۷) در همه آثارش (لمحات، ۱۵۴؛ تلویحات، ۲۰؛ حکمة الاشراق، ۴۱ و مشارح و مطارحات، ۱۲۷)، افضل الدین کاشی (ح ۵۷۴-۶۶۴) در منهاج مبین (۵۲۰-۵۲۱)، نصیر الدین طوسی (ح ۵۹۸-۶۷۲) در همه آثارش (منطق التجرید، ۵۴ و اساس الاقتباس، ۸۲) سعدالدین ابن کمونه (ح ۶۲۲-۶۷۵) در المطالب العالیة (۶۸)، قطب الدین شیرازی (ح ۶۳۴-۷۱۶) در درة التاج (۳۹) ابهری در ایساغوجی (۴۹) اخضری (د. ۹۵۳) در سَلَم المنورق (بیت‌های ۵۲-۵۳) (که نظم ایساغوجی ابهری است) و نیز شرح سَلَم (۳۰).

چند نکته قابل تأمل در این دوره وجود دارد:

الف - کسانی چون افضل الدین محمد بن نام‌آور خونجی (ح ۵۹۰-۶۴۶) و سراج الدین ارموی (ح ۵۹۴-۶۸۲) و اثیر الدین ابهری (ح ۵۹۷-۶۶۴) منطق‌دانانی هستند که طبقه‌بندی سه‌گانه را مورد چالش قرار داده‌اند. از این رو، در برخی از آثارشان که جهت‌گیری آموزشی دارد به بیان طبقه‌بندی سنت سه‌گانه بسنده و در آثار منطق‌پژوهی طبقه‌بندی چهارگانه را طرح کرده‌اند. خونجی در کشف الاسرار (۴۵)، ارموی در مطالع الانوار (۱۱۴) و بیان الحق و لسان الصدق (۶۶) و ابهری در هدایة و ایساغوجی به طرح طبقه‌بندی سه‌گانه بسنده کرده‌اند (تحلیل این نکته تاریخی را نک: کاتی، شرح ایساغوجی، ۴۹؛ فناری، شرح ایساغوجی، ۳۵ و قراملکی، از طبیعیه تا محمول درجۀ دو، ۴۲).

ب - منطق‌دانان مسلمان، ابتدا به شیوة ارسطو، طبقه‌بندی گزاره‌ها را در آغاز کتاب قیاس می‌آوردند. اما به تدریج، این مسأله را به مباحث کتاب عبارت یا قضیه‌شناسی منتقل کردند. این سنت از قرن پنجم به بعد نهادینه شده است.

ج - برخی از منطق‌دانان، مانند غزالی و سهروردی، سعی کرده‌اند نام‌های جدیدی برای گزاره‌های سه‌گانه ابداع کنند. نوآوری و طرح ادبیات نوین در منطق عللی دارد و اهدافی که طرح آن، مسأله تحقیق حاضر نیست.

د - در حکمة الاشراق و به تبع وی ملاصدرای شیرازی (ح ۹۷۹-۱۰۵۰) در التنقیح

(۲۲) سعی کرده‌اند همهٔ اقسام گزاره‌ها را به حملی موجب کلی ارجاع دهند. نقد و تحلیل چنین ارجاعی نیز مسأله تحقیق حاضر نیست.

۱. ۳. تقسیم‌بندی چهارگانه منطق‌دانان دو بخشی متأخر

منطق‌دانان سدهٔ هفتم به تأمل و ژرف‌نگری در قضایایی چون "انسان نوع است" پرداختند. این مثال در شبههٔ معروف نقد قیاس اقتراعی مورد توجه پیشینیان نیز قرار گرفته بود. آنان قیاس "انسان حیوان است" و "حیوان جنس است" را به عنوان مثال نقضی نظریهٔ قیاس ارسطو مورد توجه قرار دادند. گروهی گزارهٔ "انسان نوع است" را مهمله می‌انگاشتند (رازی، *الانارات*، ۱۴۰؛ طوسی، *شرح اشارات*، ۱۲۰/۱ و ابن کمونه، *التنقیحات*، ۷۵۵) و عده‌ای نیز آن را شخصی می‌دانستند (قطب الدین شیرازی، *دره التاج*، ۱/۳۴۹-۳۵۱).^۱

ابهری در *كشف الحقایق فی تحقیق الدقایق* و ارموی در *الایضاح* (به نقل از بیان الحق) گزارهٔ "انسان نوع است" را طبیعی خواندند و به این ترتیب به طبقه‌بندی چهارگانه رسیدند. آنان در بیان مبنای این تقسیم‌بندی گویند: «اگر موضوع قضیه، امر شخصی معین باشد، قضیه مخصوصه یا شخصی است و اگر امر کلی باشد، در این صورت اگر حکم بر خود طبیعت این امر کلی از آن جهت که طبیعت است تعلق یابد، قضیه طبیعی است، مانند انسان نوع است و ...» (*كشف الحقایق*، ۲۵۲-۲۵۳). مقایسه این عبارت با بیانی که از طوسی نقل شد، ابهام بیان طوسی را نشان می‌دهد. طوسی طبیعت را از آن جهت که طبیعت است، موضوع مهمله می‌داند ولی ابهری آن را موضوع طبیعی می‌انگارد. در این خصوص علامه حلی دیدگاه سومی دارد که توجه به آن (نک: ۲-۴ همین مقاله) ابهام بیان طوسی را بیشتر نشان می‌دهد.

منطق‌دانانی که تقسیم‌بندی چهارگانه را اخذ کرده‌اند، عبارتند از: نجم الدین کاتبی قزوینی (۶۷۵-۶۱۷) در *رساله شمسیه* (۲، ۲۹۳)، *العین* (۲۳)، *بحر الفوائد* (۷۲) و *جامع الدقایق* (۵۱۰-۵۱۱)، شمس الدین محمد شهرزوری (۶۴۸-۷۱۰) در *الشجرة* (۱، ۱۱۱) و *شرح حکمة الاشراف* (۷۲)، سعدالدین تفتازانی (۷۷۲-۷۹۴) در *تهذیب المنطق* (۵۷)، ابن ترکه (۷۷۰-۸۳۰/۶) در *المناهج* (۳۹)، ملاصدرای شیرازی در *التنقیح* (۲۱)، محمد بن جابر انصاری متعلق به دورهٔ اصفهان در *تحفة السلاطین* (۱۷۲) فاضل

۱. تفصیل بحث در نقد دیدگاه‌های مختلف در طبیعی را نک: قطب الدین رازی، *شرح مطالع* و فرامرز قراملکی، *از طبیعی تا محمول درجهٔ دو*، ۳۷-۵۶.

هندی (ح ۱۰۶۲-۱۱۳۵) در حکمت خاقانیه (۶۳-۶۴)، کلنبوی (د. ۱۲۰۵) در البرهان (۱۵۴)، فرصت شیرازی در اشکال المیزان (۴۸-۴۹)، ملاهادی سبزواری (۱۲۱۲-۱۲۸۹) در اللئالی المنتظمة (نک: شرح منظومه، ۱/ ۲۴۳) و محمود شهابی در رهبر خرد (۱۵۶).

در خصوص دیدگاه منطق‌دانان در این دوره نیز چند نکته قابل اشاره است:
الف - آنان تقسیم‌بندی قضیه را در کتاب عبارت (قضیه شناسی) و نه قیاس آورده‌اند.

ب - ملاک تقسیم‌بندی همان است که منطق‌دانان متقدم بیان کرده‌اند (موضوع قضیه).

ج - مفهوم کلی یا طبیعت از دو حیث قابل حکم است و این موجب تمایز مهمله و طبیعی است.

د - منطق‌دانان یادشده، جز نویسنده تحفة السلاطین از منطق‌نگاران دو بخشی هستند.

۱.۴. تقسیم‌بندی پنج‌گانه علامه حلی

علامه حسن بن مطهر حلی (۶۴۸-۷۲۶) دیدگاه خاصی را در گونه‌های گزاره ارائه می‌کند. وی طبیعی مصطلح نزد منطق‌دانان قرن هفتم را "عامه" می‌نامد و خود قضیه دیگری بر طبقه‌بندی اضافه می‌کند و آن را طبیعی می‌خواند. از نظر وی: موضوع قضیه یا امر شخصی معین است که در این صورت قضیه شخصی و مخصوصه است یا موضوع آن مفهوم کلی (به تعبیر الجوهر/النضید) یا طبیعت (به تعبیر قواعده جلیه) است. حکم بر طبیعت به سه‌گونه است، یا طبیعت و مفهوم کلی از آن جهت که طبیعت و مفهوم کلی است نه به اعتبار کلیت و نه به اعتبار جزئیت، مورد حکم قرار می‌گیرد. چنین قضیه‌ای طبیعی است. مانند "انسان حیوان است" یا مفهوم کلی به اعتبار عروض کلیت بر آن، موضوع حکم واقع می‌شود که در این صورت قضیه عامه است. مانند "انسان نوع است" یا مفهوم کلی به اعتبار افرادش موضوع واقع می‌شود. در این صورت یا کمیت افراد بیان شده است (مسور) یا از بیان کمیت افراد فروگذار شده است (مهمله) (نک: القواعد الجلیه، ۲۴۹؛ الجوهر النضید، ۵۵-۵۶؛ الاسرار الخفیة، ۵۸-۵۹ و مرآة الصدق، ۶۵).

طبیعت من حیث هی از نظر طوسی موضوع مهمله است و ابهری آن را

موضوع طبیعی به معنای مصطلح می‌داند ولی علامه حلی آن را طبیعی (بنا بر اصطلاح خود) می‌داند و این اختلاف، ابهام مسأله را آشکار می‌سازد. طوسی علی‌رغم به کار بردن اصطلاح مهمله برای چنین گزاره‌ای دو مثال می‌آورد "انسان ضاحک است" و "انسان نوع است" مثال دوم نزد متأخران طبیعی است و نه مهمله و نزد علامه حلی قضیه عامه است. از نظر علامه حلی در چنین قضیه‌ای طبیعت من حیث هی هی موضوع نیست بلکه از حیث عروض کلیت موضوع است و این همان است که بوعلی در تحلیل مسور گوید مراد ما از "کل ج، ب" جیم کلی نیست. چرا که جیم کلی موضوع طبیعی به اصطلاح رایج و موضوع عامه به اصطلاح حلی است. قضیه طبیعی در اصطلاح حلی قریب به گزاره حقیقه در اصطلاح متأخران است. تحلیل این امر محتاج مطالعه نظام‌مند دیگری است. دیدگاه علامه حلی نزد منطق‌دانان متأخر رواج نیافت اما به ظاهر تأثیر فراوانی بر تحلیل اصولیان از قضایا داشته است. تحلیل علامه حلی بر دیدگاه اصولیان محتاج تحقیق نظام‌مند دیگری است.

۲. تبیین تاریخی

تقسیم‌بندی گزاره‌ها در دوره اسلامی سه تحول عمده داشته است: منطق‌دانان متقدم تا قرن هفتم، منطق‌دانان متأخر از قرن هفتم به بعد و دیدگاه علامه حلی. ظهور این دوره‌ها را بر مبنای کدام متغیر می‌توان تحلیل کرد و این تطور را چگونه می‌توان تبیین نمود؟ مسائل فراوانی در بیان تطور تاریخی مسأله، قابل طرح است که به اهم آنها بسنده می‌شود.

۲.۱. سرّ عدم حضور شخصیه در طبقه‌بندی ارسطو

این گمان درست نیست که بگوییم منطق‌دانان مسلمان عدم حضور گزاره شخصی در تقسیم‌بندی ارسطویی را ناشی از اهمال، اشتباه و بی‌دقتی وی می‌دانسته‌اند. از این رو، با وام گرفتن شخصیه از کتاب عبارات ارسطو و افزودن آن به تقسیم‌بندی حملی، نقصان طبقه‌بندی ارسطو را جبران کرده‌اند. منطق‌دانان متقدم به تأمل در علت عدم حضور شخصی در طبقه‌بندی ارسطویی پرداخته و در این خصوص نظریه‌پردازی کرده‌اند. به عنوان نمونه یحیی بن عدی (۲۸۰-۳۶۴) آن را با اصل عدم اعتبار قضیه شخصی در نظام قیاسی ارسطو تبیین می‌کند (منطق/ارسطو، ۱/۱۳۸-۱۳۹) ارسطو در

آغاز رساله قیاس به بحث از طبقه‌بندی گزاره می‌پردازد و تصریح می‌کند که گزاره در اینجا به منزله مقدمه مورد بحث است. این طبقه‌بندی غرض صناعی خاصی را دنبال می‌کند و آن اقسام قضایایی است که در قیاس به منزله مقدمه اخذ می‌شود و آن قضایایی است که صلاحیت تحلیل به عقدین (عقد الوضع و عقد الحمل) را داشته باشد. قضیه شخصیه فاقد چنین صلاحیتی است. منطق‌دانان متقدم به قضیه از حیث عام‌تر، نه از حیث مشارکت در قیاس، نظر می‌کردند و توجه به تمایز دوگونه قضیه (قابل انحلال به عقدین و غیر قابل انحلال به عقدین) را از اغراض صناعی تقسیم‌بندی می‌دانستند و به همین دلیل بحث از طبقه‌بندی را در کتاب عبارت مورد بحث قرار دادند. قضیه شخصیه در استدلال مباشر که غالباً با عنوان احکام قضایا در کتاب عبارت مورد بحث قرار می‌گیرد، شرکت دارد. ارسطو نیز در بحث از تقابل گزاره‌ها از نمونه‌های شخصی استفاده کرده است. بنابراین، عدم حضور قضیه شخصی در طبقه‌بندی ارسطو و حضور آن در طبقه‌بندی منطق‌دانان مسلمان با عطف توجه به جایگاه بحث از طبقه‌بندی قضایا (به ترتیب کتاب قیاس و کتاب عبارت) و بر اساس اصل و قاعده غرض صناعی داشتن تقسیم‌بندی قابل تبیین است.

۲.۲. ارجاع طبیعی به شخصیه

منطق‌دانان مسلمان در باب طبیعی بر سه گروهند: طبیعی همان مهمله است، طبیعی همان شخصیه است و طبیعی قسم مستقل است. قائلین قسم مستقل بودن آن را بر اساس اصل "طبیعی در حکم شخصیه است"^۱ قابل ارجاع به شخصیه نیز می‌دانند. در تحلیل این اصل سه بحث مهم قابل طرح است:

الف - مفهوم ارجاع طبیعی به شخصیه. بر اساس این اصل، طبیعی همان شخصیه نیست بلکه قابل ارجاع به آن است و مراد از قابلیت ارجاع، وحدت ساختاری است. همانگونه که شخصیه متضمن نسبت عضویت (و نه اندراج) است و قابل تحلیل به عقدین نیست، طبیعی نیز چنین است. پس به لحاظ منطقی حکم شخصیه را دارا است و در احکام قضایا (تناقض و عکس) و قیاس، طبیعی را به منزله شخصیه مورد توجه قرار می‌دهیم.

ب - سر اعتبار طبیعی. اگر طبیعی در حکم شخصیه است، اعتبار مستقل آن، چه

۱. الطبیعیة فی قوة الشخصیة.

توجیهی دارد؟ اعتبار طبیعی برای کارآمدتر کردن طبقه‌بندی قضایا نسبت به توسعه علوم در دوره اسلامی است. بنا بر یک نظریه، اعتبار طبیعی را بر اساس کشف گونه‌های مختلف محمول‌ها (تمایز معقول اول و ثانی فلسفی از معقول ثانی منطقی) می‌توان تبیین کرد به دلیل اینکه قبلاً پژوهشی تاریخی در این خصوص منتشر شده است (نک: فرامرز قراملکی، ۳۷-۵۶) از تفصیل آن خودداری می‌شود.

ج - لوازم ارجاع طبیعی به شخصیه. مهمترین لازمه اصل ارجاع طبیعی به شخصیه فروگاهشی طبقه‌بندی است. در طبقه‌بندی به جای اعتبار مستقل طبیعی می‌توان گفت: شخصیه و آنچه در حکم آن است. این تعبیر در عین توجه به تمایز طبیعی از شخصیه که مقصود منطق‌دانان از چهارگانه کردن طبقه‌بندی توجه دادن به آن است، طبقه‌بندی را نیز ساده‌تر بیان می‌کند. به این ترتیب، اخذ و اعتبار طبیعی به عنوان قسم سوم در طبقه‌بندی و ارجاع آن به شخصیه قابل تبیین می‌گردد: تشابه ساختاری و تمایز در محمول و موضوع.

۳.۲. ارجاع مهمله به جزئیه

تحلیل ساختار معنایی و صدق گزاره مهمل مباحث فراوانی را در آثار منطقی به میان آورده است. حاصل این مباحث اصل ارجاع مهمله به جزئیه^۱ است. در تحلیل این اصل نیز مانند اصل ارجاع طبیعی به شخصی، سه مبحث عمده وجود دارد:

الف - مفهوم ارجاع مهمله به جزئیه. معنای این اصل آن است که گزاره مهمل به لحاظ صدق لزوماً به نحو جزئیه صادق است، اگرچه شاید به نحو کلی نیز صادق باشد. این نکته‌ای است که همه منطق‌دانان بیان کرده‌اند، اما فراتر از آن می‌توان افزود: مهمله از حیث ساختار معنایی نیز در حکم جزئیه است و مانند جزئیه به عقدین تحلیل می‌شود و نسبت عقدالوضع و عقدالحمل در آن مانند نسبت این دو عقد در گزاره جزئی است. گزاره مهمل مانند جزئی متضمن اندراج (و نه عضویت) است و مانند آن، موضوع ذکری غیر از موضوع حقیقی است. بنابراین، مهمله ساختار مصور را دارد.

ب - سرّ اعتبار مهمله. با اصل مهمله در حکم جزئیه است، اعتبار مستقل مهمله در طبقه‌بندی قضایا چه توجیهی دارد؟ چنانچه بیان شد، اخذ مهمله در طبقه‌بندی ریشه

۱. المهملة فی حکم الجزئیه.

ارسطویی دارد. امروزه در منطق جدید مهمله را به منزله گونه خاصی از گزاره‌ها اخذ نمی‌کنند. علت اخذ مهمله در اقسام گزاره‌ها را در توجه منطق‌دانان به ارتباط وثیق زبان و ذهن باید جستجو کرد. از نظر آنان ذهن و زبان چنان ارتباط وثیقی دارند که غالباً افراد به وسیله زبان می‌اندیشند و این ارتباط سبب سرایت کژتابی‌های زبانی به فرایند فکر و باعث لغزش در ذهن می‌شود (طوسی، شرح/شارت، ۲۲/۱). تمایز مهمله و جزئی به بر مبنای منطق‌دانان مسلمان جز در زبان نیست. از این رو، این تمایز به اندازه تمایز طبیعی و شخصیه حایز اهمیت نیست.

ج - لازمه ارجاع مهمله به جزئی. بر حسب اینکه مهمله را در حکم جزئی بدانیم، طبقه‌بندی گزاره‌ها تقلیل می‌یابد، زیرا می‌توان به جای اعتبار مستقل مهمله، قسم مسور را با تعبیر مسور و آنچه در حکم مسور است، توسعه داد. این تعبیر در عین نشان دادن تمایز مهمله و مسور، طبقه‌بندی را ساده‌تر و شرایط سادگی تقسیم‌بندی را تأمین کند. ظاهراً به همین دلیل برخی از نویسندگان معاصر کتاب‌های درسی منطق که با منطق جدید نیز آشنا هستند از ذکر نام مهمله و طبیعی خودداری کرده‌اند: «قضایا به حسب مصداق یا کمیت، یا کلی هستند یا جزئی یا فردی» (سیاسی، منطق و فلسفه، ۳۰). مراد نویسنده از "فردی" موضوع قضیه شخصیه است.

۳. تحلیل انتقادی

دیدگاه دانشمندان مسلمان در طبقه‌بندی گزاره‌ها را از جهات مختلفی مانند مبانی، ملاک تقسیم‌بندی، لوازم و آثار آن در منطق، کارایی و اثربخشی آن در تفکر می‌توان نقد کرد. اما پرداختن به هر یک از این جهات محتاج نوشتار مستقلی است. بدون تردید این تقسیم‌بندی بر مبادی تصویری و تصدیقی خاصی استوار است. مهمترین این مبادی تصور خاصی از حمل است که فراگیری یا عدم فراگیری را به میان می‌آورد. منطق‌دانان بدون آنکه به چنین مبنایی توجه کنند، تقسیم‌بندی را به شرطی (متصله و منفصله) نیز سرایت داده‌اند و ابهام‌های فراوانی را در تحلیل گزاره‌های شرطی به میان آورده‌اند (نک: موحد، از سقراط تا گوبل، ۱۳۵). در اینجا صرفاً به نقد ملاک تقسیم‌بندی اشاره می‌کنیم.

۳.۱. نقد ملاک بودن موضوع

اجماع منطق‌دانان مسلمان این است که ملاک تقسیم‌بندی، موضوع گزاره است (امری

که شرطی فاقد آن است). اما در بیان و تحلیل آن اختلاف وجود دارد. متقدمانی چون فارابی بر مفهوم یا معنای کلی به عنوان موضوع تأکید دارند: «موضوع گزاره یا معانی کلی است یا اشخاص است و معانی کلی یا حاصر است یا نه...» (منطقیات، ۱۱۸/۱). برخی از منطق‌نگاران دو بخشی قرن هفتم، مانند ابهری (کشف الحقایق، ۲۵۲-۲۵۳) نیز چنین تعبیری دارند. طوسی به جای مفهوم کلی از طبیعت استفاده می‌کند و اعتبار سه‌گانه معروف آن را ملاک تقسیم‌بندی قرار می‌دهد: «حکم در گزاره یا بر طبیعت من حیث هی است (مهمله) و یا بر طبیعت دارای لاحق است. این لاحق یا اقتضای عمومیت حکم دارد (کلیه) و یا اقتضای تخصیص حکم [بر برخی از افراد طبیعت] را دارد (جزئیة) و یا لاحق، طبیعت را به عنوان شخص معین مورد حکم قرار می‌دهد (شخصیه)» (طوسی، شرح/اشارات، ۱۲۰/۱).

مقایسه این دو بیان در نقد و تحلیل طبقه‌بندی گزاره‌ها اهمیت فراوان دارد: اولاً: بیان فارابی آسان‌یاب و فاقد هر گونه ابهام است. در حالی که، بیان طوسی بدون آنکه متضمن دقت یا نکته‌ای افزون باشد، ابهام‌آور است. ممکن است ادعا شود بیان فارابی بر نظریه مفهوم‌گرایی^۱ در تفسیر کلی استوار است. در حالی که، بیان طوسی بر نظریه کلی طبیعی^۲ مبتنی است. تحلیل دقیق‌تر آنست که بگوییم: بیان فارابی، لزوماً بر نظریه خاصی در تفسیر کلیات، مانند نظریه کلی طبیعی، مبتنی نیست و با تفاسیر مختلف سازگار است به همین دلیل ابتناء تحلیل گزاره نزد طوسی، بر نظریه مقولات ارسطویی است.

ثانیاً: بیان فارابی به دلیل شمول و فراگیری از کارآیی بیشتری برخوردار است، زیرا در بسیاری از قضایای حملی با طبیعت روبرو نیستیم و اگر بخواهیم مدل طوسی را بر همه قضایا، مانند مسایل فلسفه اولی، انطباق دهیم، طبیعت را باید چنان توسعه داده و فراخ‌دامن کنیم که به تعبیر ملاصدرا به طبیعت نوعیه وجود هم برسیم. بیان فارابی به دلیل فراگیری، شامل قضایای معدولة الموضوع نیز می‌شود.

۳.۲. کارآیی ساختار به منزله ملاک

تمایز قضایای چهارگانه را به غیر از موضوع، بر حسب عناصری دیگر نیز می‌توان

1. Conceptualism
2. realism

توضیح داد. به عنوان مثال تمایز طبیعی از مهمله، مسوره و شخصیه را برحسب محمول بهتر می‌توان فهمید تا بر حسب موضوع. آنچه در انتخاب ملاک تمایز اهمیت دارد، کارآیی یا به تعبیر قدما ایصال به غایت و هدف صناعی است. طبقه‌بندی قضایا در خدمت گونه‌شناسی مسایل علوم و امکان تحلیل و ترکیب گزاره در نظام استنتاجی است. بر این مبنا می‌توان ساختار گزاره را ملاک مهمتری دانست. علاوه بر کارآمدتر بودن این ملاک، تحلیل طبقه‌بندی گزاره‌ها، اولی و اثر بودن آن را نشان می‌دهد، زیرا بر حسب آنچه در مباحث ارجاع مهمله به جزئی و طبیعی به شخصیه بیان شد، به طبقه‌بندی ساده‌تری می‌توان دست یافت: قضیه یا شخصیه و در حکم شخصیه (طبیعی) است یا مسور و در حکم مسور (مهمله) است. این تقسیم‌بندی لازمه منطقی تحلیل منطق‌دانان مسلمان از طبقه‌بندی قضایا است و بر تقسیم‌بندی منطق‌دانان جدید از گزاره (جمله بسیط و مسور) مطابق است و البته طبقه‌بندی ساده‌تر، اولی و اثر است.

بر اساس این تحلیل، ملاک اساسی تقسیم‌بندی موضوع گزاره نیست بلکه تمایز اصلی گونه‌های گزاره‌ها به ساختار آنها برمی‌گردد. قضایای شخصیه و آنچه در حکم شخصیه است ساختار غیر قابل انحلال به عقدین دارند. موضوع ذکری در آنها همان موضوع حقیقی است و آن یک شیء^۱ است اعم از این که شیء مادی باشد یا نه و حکم در آنها متضمن عضویت موضوع در مجموعه مصادیق محمول است. در حالی که، قضایای مسور و آنچه در حکم مسور است ساختار قابل انحلال به عقدین دارند و موضوع ذکری در آنها غیر از موضوع حقیقی است و حکم در آنها متضمن اندراج است. اگر قیاس اقترانی را به فرایند تحلیل گزاره‌ها به عقدین و اقتران حد اصغر و اکبر بدانیم در این صورت گزاره‌های مسور و آنچه در حکم مسور است در چنین فرایندی شرکت می‌کنند.

نتیجه

منطق‌دانان مسلمان، تقسیم‌بندی ارسطو را از کتاب قیاس به کتاب عبارت آورده و آن

را تکمیل کرده‌اند. در فرایند تاریخی تکمیل در قرن هفتم طبیعی کشف شد. علامه حلی نیز قسم پنجمی را پیشنهاد کرد آنان موضوع قضیه را ملاک تقسیم‌بندی می‌دانستند و در این خصوص پیشرفتی در تاریخ دیده نمی‌شود. بر اساس دو اصل ارجاع مهمله به جزئی و ارجاع طبیعی به شخصیه می‌توان طبقه‌بندی چهارگانه رایج را به طبقه‌بندی دوگانه کاهش داد. نقد ملاک منطق‌دانان مسلمان در تقسیم‌بندی قضایا در ترازوی کارآیی رجحان ساختار را نسبت به تمایز اعتبار موضوع نشان می‌دهد. بنابراین، گزاره حملی را بر مبنای ساختار آن می‌توان تقسیم‌بندی تمایز کرد. این تحلیل، سرایت اقسام حملی به شرطی را نیز نقد می‌کند.

فهرست منابع

۱. ابن حزم، ابو محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم اندلسی، *التقریب لحد المنطق و المدخل الیه بالالفاظ العامة و الامثلة الفقهية*، تحقیق احسان عباس، دار مکتبه الحیاء، بیروت، ۱۹۵۹م.
۲. ابن سینا، ابوعلی، *الاشارات و التنبيهات*، به کوشش محمود شهابی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۹ ه. ش.
۳. همو، *دانشنامه علایی*، رساله منطق، مقدمه، حواشی و تصحیح محمد معین و سیدمحمد مشکوة، کتابفروشی دهخدا، تهران، ۱۳۵۳ ه. ش.
۴. همو، *الشفاء، المنطق، العبارة*، به کوشش ابراهیم مدکور، دار الکتب العربی لطباعة و النشر، قاهره، بی تا.
۵. همو، *عیون الحکمة*، تصحیح عبد الرحمن البدوی، قاهره، ۱۹۴۵م.
۶. همو، *القصيدة المزدوجة فی المنطق*، المکتبة السلفية، القاهرة، ۱۳۲۸ ه. ق.
۷. همو، *النجاة من الغرق فی بحر الضلالات*، ویرایش محمدتقی دانش‌پژوه، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۴ ه. ش.
۸. ابن ترکه، صائن الدین، *المناهج فی المنطق*، به کوشش ابراهیم دیباجی، تهران، ۱۳۶۷.
۹. ابن کمونه، *التنقیحات فی شرح التلویحات*، نسخه خطی کتابخانه ملک تهران، ش ۹۳۴.
۱۰. همو، *المطالب المهمة من علم الحکمة*، به کوشش سید حسین سید موسوی، خردنامه صدرا، ش ۳۲، تابستان ۱۳۸۲.

۱۱. ابن مقفع، روزبه فرزند دادویه اهوازی، *المنطق*، با مقدمه و تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، انتشارات انجمن فلسفه ایران، تهران، ۱۳۵۷.
۱۲. ابهری، اثیرالدین، *کشف الحقائق فی تحقیق الدقائق*، نسخه خطی دارالکتب المصریه، ش ۱۶۲.
۱۳. همو، *المنطق* (معروف به ایساغوجی) در: *مجموعه مهمات المتون*، مصر، ۱۳۶۹.
۱۴. همو، *الهدایة- فلسفه مابعد الطبیعی*، ترجمه مرتضی مدرسی‌گیلانی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲.
۱۵. اخوان الصفا و خالان الوفا، *الرسائل*، مرکز النشر، قم، ۱۴۰۵ هـ. ق.
۱۶. ارسطو، *کتاب العبارة*، نقل اسحاق ابن حنین، در *منطق ارسطو*، عبد الرحمن بدوی، دارالقلم، بیروت، ۱۹۸۰ م.
۱۷. همو، *منطق ارسطو*، به کوشش عبد الرحمن بدوی، دارالقلم، کویت، ۱۹۸۰ م.
۱۸. ارموی، سراج الدین، *بیان الحق و لسان الصدق*، نسخه خطی میکروفیلم کتابخانه ملک، ش ۲۸۴۳.
۱۹. همو، *مطالع الانوار*، قطب الدین رازی، شرح المطالع، هوامش.
۲۰. انصاری، محمد ابن جابر، *تحفة السلاطین*، به کوشش زینت فنی‌اصل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی احد فرامرزقراملکی، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۷۹ هـ. ش.
۲۱. بغدادی، ابوالبرکات هبة‌الله ابن علی بن ملکا، *المعتبر فی الحکمة*، عنی بنشره سلیمان الندوی، الجزء الاول فی المنطق، اداره جمعیه الدائرة المعارف العثمانیه، حیدرآباد الدکن، ۱۳۵۷ هـ. ق.
۲۲. بهمنیار، ابن مرزبان آذربایجانی، *التحصیل*، تصحیح مرتضی مطهری، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۹ هـ. ش.
۲۳. تفتازانی، سعد الدین، *تهذیب المنطق*، ملاعبدالله یزدی، الحاشیه، جامعه مدرسین، قم، بی تا.
۲۴. حلّی، حسن بن مطهر، *الاسرار الخفیه فی علوم العقلیه*، قم، ۱۳۷۹.
۲۵. همو، *الجواهر النضید فی شرح منطق التجرید*، قم، نشر بیدار، ۱۳۶۳.
۲۶. همو، *القواعد الجلیة فی شرح الرسالة الشمسیة*، به کوشش فارس حسون تبریزیان، قم، ۱۴۱۲.

۲۷. همو، *مرآصد التندقیق و مقاصد التحقیق*، به کوشش محمد غفوری نژاد، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی عبدالله نورانی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
۲۸. خونجی، افضل الدین محمد ابن نام آور، *کشف الاسرار عن غوامض الافکار*، نسخه خطی دار الکتب المصریه، ش ۱۶۲.
۲۹. رازی، فخرالدین ابن خطیب، *الانارات فی شرح الاشارات*، نسخه خطی مجلس شورای اسلامی، تهران، ش ۱۸۴۷.
۳۰. همو، *الرسالة الکمالیه*، تصحیح سید محمد باقر سبزواری، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۵ ه. ش.
۳۱. همو، *منطق المخلص*، به کوشش احد فرامرز قراملکی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ۱۳۸۱ ه. ش.
۳۲. ساوی، زین الدین عمر بن سهلان، *البصائر النصیریة*، تعلیقات محمد عبده، انتشارات الکبری الامیریة، مصر، ۱۳۱۶ ه. ق.
۳۳. سبزواری، ملاهادی، *شرح المنظومة*، الجزء الاول، قسم المنطق المسمى به "اللئالی المنتظمه" و شرحها، تصحیح حسن زاده آملی، نشر ناب، تهران، ۱۳۶۹ ه. ش.
۳۴. سهروردی، شهاب الدین یحیی بن حبش، *حکمة الاشراق*، در مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح و مقدمه هانری کرین، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران، بی تا.
۳۵. همو، *اللمحات*، در: مجموعه مصنفات، به کوشش نجفقلی حبیبی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.
۳۶. همو، *المشارع و المطارحات*، بخش منطق، به کوشش اشرف عالی پور، زیر نظر مقصود محمدی، پایان نامه تحصیلات تکمیلی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، ۱۳۷۴.
۳۷. همو، *منطق التلویحات*، به کوشش علی اکبر فیاض، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۴.
۳۸. سیاسی، علی اکبر، *منطق و فلسفه*، کتابخانه ابن سینا، تهران، ۱۳۳۸.
۳۹. شهابی، محمود، رهبر خرد، خیام، تهران، ۱۳۶۹.
۴۰. شهرزوری، شمس الدین، *شرح حکمة الاشراق*، به کوشش حسین ضیائی تربتی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۲.

۴۱. همو، *الشجرة الالهية في علوم الحقائق الربانية*، به کوشش نجفقلی حبیبی، مؤسسه پژوهشی حکمت، تهران، ۱۳۸۳.
۴۲. شیرازی، فرصت، *اشکال المیزان*، چاپ سنگی بمبئی، مطبع ناصری، ۱۳۲۲ ه. ق.
۴۳. شیرازی، قطب الدین، *شرح حکمة الاشراق*، به کوشش عبدالله نورانی و مهدی محقق، مؤسسه مطالعات اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.
۴۴. همو، *درة التاج لغرة الدباج*، به کوشش سید محمد مشکوة، تهران، ۱۳۲۰ ه. ق.
۴۵. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم [ملاصدرا]، *التنقيح*، مقدمه احد فرامرزق راملکی، بنیاد حکمت صدرا، تهران، ۱۳۷۸ ه. ق.
۴۶. طوسی، خواجه نصیر الدین، *اساس الاقتباس*، به تصحیح مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۱ ه. ش.
۴۷. همو، *شرح الاشارات، حل المعضلات الاشارات*، المطبعة آرمان، ۱۴۰۳ ه. ق.
۴۸. همو، *تجريد المنطق*، در: *علامه حلی، الجوهر النضید*.
۴۹. عماد الدین، *حواشی بر فوائد فناریه*، فناری، بی تا.
۵۰. غزالی، ابو حامد امام محمد، *محک النظر، تصحیح توفیق العجم، المطبعة الادبية، مصر، بی تا*.
۵۱. همو، *معیار العلم فی فن المنطق*، تحقیق سلیمان دنیا، دارالمعارف بمصر، ۱۹۶۱ م.
۵۲. همو، *مقاصد الفلاسفة*، تحقیق سلیمان دنیا، دارالمعارف بمصر، ۱۹۶۱ م.
۵۳. همو، *المستصفی فی علم الاصول*، دارالمعرفة، لبنان، ۱۳۲۳ م.
۵۴. فارابی، ابونصر، *المنطقیات*، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۸ ق.
۵۵. فاضل هندی، بهاء الدین محمد ابن تاج الدین حسن اصفهانی، *حکمت خاقانیه*، مقدمه غلامحسین ابراهیمی‌دینانی، دفتر نشر میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۷.
۵۶. فرامرزق راملکی، احد، *"از طبیعی تا محمول درجه دوم"*، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۴ (۲)، ۱۳۸۲.
۵۷. همو، *روش شناسی مطالعات دینی*، دانشگاه رضوی، مشهد، ۱۳۸۰.
۵۸. فناری، ابن حمزه، *شرح ایساغوجی*، استانبول، بی تا.
۵۹. رازی، قطب الدین، *شرح مطالع*، چاپ سنگی، انتشارات نجفی، قم، بی تا.

۶۰. کاتی، حسام الدین حسن، شرح الایساغوجی، به کوشش علی اوجبی، گنجینه بهارستان، حکمت، تهران، ۱۳۷۹.
۶۱. کاتبی، نجم الدین، الرسالة الشمسیة، در: شروح الشمسیة، بیروت، بی تا.
۶۲. همو، بحر الفوائد، به کوشش فاطمه جعفریان، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی احد فرامرزقراملکی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
۶۳. همو، جامع الدقائق فی کشف الحقائق، نسخه خطی مجموعه میکروفیلم دانشگاه تهران، ش ۱۳۴۵.
۶۴. همو، منطق العین، به کوشش فاطمه جعفریان، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی احد فرامرزقراملکی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
۶۵. کاشانی، افضل الدین مرقی، منهاج المبین، در: مصنفات افضل الدین کاشانی، تصحیح مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۶.
۶۶. کلنبوی، شیخ زاده، البرهان، بی نا، مصر، ۱۳۴۷ ه. ق.
۶۷. لوگری، ابو العباس، بیان الحق بضمان الصدق، مقدمه و تحقیق، ابراهیم دیباجی، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۴ ه. ش.
۶۸. موحد، ضیاء، از سقراط تا گویل، انتشارات هرمس، تهران، ۱۳۸۲.

Historical development of the classification of predicative proposition with regard to subject former

Zainab Barkhordari
M.A. In Philosophy

Abstract

Aristotle, in prior Analytics, classifies the predicative proposition into two kinds: designate [universal or particular] and undesignated. The precursor Islamic logicians classify it in "De Interpretation" and add the third kind: singular. The recent two – fold logicians of the 7th A.H century added *Tabiyyah* (physical) to it. Allameh Hilli suggested five – fold classification. Today current view is for recent two – fold logicians but Hilli's view influences recent *usuliyyun* (jurists). Historical development of classification of predicative proposition is upon this subject. Since logicians reduce the undesignated to particular and the generic to singular, we can reduce the classification to two kinds. This classification is made upon the structural distinguishment of proposition [not its subject].

Key words: Classification of proposition, designate, aqdayn, (two confirmations), undesignated, singular and Allameh Hilli.

Bibliography

1. Abhari, Athir al-din, al-Hidayah, metaphysical philosophy, trans. by Murteza Mudarrisi Gilani, Tehran, 1362 (A.H).
2. ----- al-Mantiq (known as Isaghuji) in majmuah muhimmat al-mutun, Egypt, 1369 (A.H).
3. -----, Kashf al Haqaiq fi Tahqiq al- Daqiq, Dar al-kutub al-amiriyyah, 1362 (A.H).

4. Ansari, Muhammad Ibn Jabir, Tuhfat al-Salatin, research by Zinat fanni asl, thesis of M.A. degree under the supervision of Ahad Faramarz Qaramaleki, Tarbiyat Moallim University, 1379.
5. Aristotle, Mantiq Arastu, by Abdul Rahman Badawi, Kuwait, 1980.
6. -----, Topics, quoted by Ishaq Ibn Hunayn, in Mantiq Arastu, Abdul Rahman Badawi, Dar al-Kalam, Beirut, 1980.
7. Baghdadi, Abulbarakat Hibatullah ibn Ali bin malika, al-Mutabar fil Hikmah ,Anni Binashri Sulayman al nadwi , first part on logic , Idarah Jamiyyah al –Dairah al-maarif al-uthmaniyyah , Haidar Abad al-Dakan ,1357 (A.H).
8. Bahmanyar ibn Marzban Azarbayjani , al- Tahsil , ed. Murtada Mutahhari , Tehran University , 1349 (A.H).
9. Fazil ,Hindi, Baha al-din Muhammad ibn taj al-din Hasan Isfahani, Hikmat khaqaniyyah , introduction by Ghulam Hossein Ibrahim Dinani , Mirath Maktub publication , Tehran ,1377(A.H).
10. Fanari , ibn Hamzeh , Sharh isaghuji, Istanbul.
11. Farabi, abu Nasr, al-Mantiqiyyat, by Muhammad Taqi Danish pajoh, Qom, 1408.
12. Framarz Qaramaleki, Ahad, "from natural proposition to secondary predicate", Maqalat Wa Barrasiha 74(2), 1382.
13. Ghazzali, Abu Hamid Muhammad, al-mustasfa, dar al-marifah, Lebenon, 1323.
14. -----, Mahak al-nazar, al-matba al-adibiyyah, Egypt, ed0Tawfiq al-ajam
15. Ibid, Maqasid al-falasifah, ibid.
16. -----, Miyah al-ilm fi fan al-mantiq, research by Sulayman Dunya, daral-maarif, Egypt, 1961.
17. Hilli, al-Jawhar al-nadid fi sharh Mantiq al-tajrid. Qom ,1363.
18. -----, al-Qawaid fi sharh al-rasalah al-shamsiyah, research by Faris Hasun Tabriziyan, Qom, 1412.
19. -----, Marasid al-tadqiq wa maqasid al-tahqiq, research by Muhammad Ghafuri Nijad , thesis for M.A.degree under supervision Abdullah Nurani, faculty of theology , Tehran University, 1382 (A.H).
20. Ibn Hazm, Abu Muhammad Ali bin Ahmad bin Saeed bin Hazm Andulusi, al-Taqrif lihad al-Mantiq wal madkhal ilayh bil alfaz al-

- ammah wal amthalah al-fighhiyah , research by Ihsan Abass, dar al-maktibah al-hayat , Beirut, 1959.
21. Ibn Kumunah , al-Matalib al-muhimmah min ilm al-hikmah, by sayyid Hossein sayyid Mosawi, khirad name Sadra, no. 32, summer ,1382 (A.H).
 22. -----, al-Tanqihat fi sharh al-Talwihat, Malik Tehran Library, number 934.
 23. Ibn Muqaffa ,Ruzbeh, son of Dadwiah Ahwazi, al-Mantiq , ed.Muhammad Taqi Danish pajoh, Tehran, Academy of philosophy in Iran publication , 1357(A.H).
 24. Ibn Sina, Abu Ali, al-Isharat wal-Tanbihat, research by Mahmud Shahabi, Tehran, 1339, (A.H).
 25. -----, al-Nijat minal gharq fi Bahr al-Zalalat , ed.Muhammad Taqi Danish pajoh, Tehran University, 1364(A.H).
 26. -----, al-Qasida al-muzdavajah fil mantiq, al-maktabah al-salafiyyah.Cairo, 1328(A.H).
 27. -----, al-Shifa, al-Mantiq, al-Ibarah, researching Ibrahim Madkur, dar al-kutub al-Arabi liltabah wal nashr, Cairo.
 28. -----, Danish namih Alai, treatise on logic, ed.Muhammad moin and Sayyid Muhammad Mishkat, Tehran, 1353(A.H).
 29. -----, Uyun al-hikma , ed.Abdul Rahman al-Badawi ,Cairo ,1945.
 30. Ibn Turkah, Sain al-din , al-Menahij fil mantiq , research by Ibrahim Dibaji , Tehran ,1369(A.H).
 31. Ikhwan al-safa wa khalan al-wafa, al-Rasail,Markaz al -nashr, Qum, 1405.
 32. Imad al-din, foot note for Fawaid Fanariyyah, Fanari.
 33. Irmawi, Siraj al-din, Bayan al-Haqq WA lisan al-sidq, Tehran Malik library, No 2843.
 34. -----, Matali al-anwar, Qutb al-din Razi, Sharh al-Matali, footnote.
 35. Kashani , Afdal al-din marqi, "Minhaj al-mubin", in Musannifat Afdal al-din Kashani , ed. Mujtaba Minawi , Yhya Mahdawi, kharazmi publication ,Tehran ,1366 (A.H).
 36. Kati Hisam Al-din Hasan , Sharh al-isaghuji , research by Ali Awjabi , Ganjinah Baharistan , Hikmat, Tehran ,1379 (A.H).

37. Katibi, Najm al-din, "al-risalah al-shamsiyyah", in shuruh al-shamsiyyah, Beyrut.
38. -----, Bahr al-fawa'id , research by Fatimah Jafarian , M.A thesis under supervision of Ahmad Faramarz Qaramaleki , faculty of theology , Tehran University, 1381(A.H).
39. -----, Jami al-da'iq fi kashf al-haqaiq, manuscript, Tehran University ,1345(A.H).
40. Khunji , Afdal al-din Muhammad Ibn Namawar , Kashf al-asrar an ghawamid al-afkar , manuscript , dar al-kutub al-misriyyah,1362 (A.H).
41. Kulnabawis, Shaykh zadeh, al-burhan, Egypt, 1347.
42. Lugari, Abu al-Abbas, Bayan al-haq bidiman al-sidq, introduction and research by Ibrahim Dibaji, Amir Kbir publication, Tehran, 1364(A.H).
43. Muwahid, Zia, AZ soqrat ta gudel, Hermes publication, Tehran, 1382 A.H.
44. Qutb al-din Razi, Sharh matali, Najafi publication, Qum.
45. Razi, Fakhr al-din ibn katib, al-Anarat fi sharh al-isharat, manuscript, assembly of Islamic council, Tehran, No 1847.
46. -----, Risalah al-kamaliyyah, ed0 Sayyid Muhammad baqir Sabziwari, Tehran University, 1335 A.H.
47. Sabziwari, Mulla Hadi, Sharh al-manzumah WA sharhuha, ed. Hassan zada Amuli, Nab publication, Tehran 1369 A.H.
48. Sawi, Zayn al-din Umar bin Sahlan , al-Basair al-nasiriyyah ,ed. Muhammad Abduh , Intisharat al-kubra al-amiriyyah ,1316 A.H.
49. Shahabi, Mahmud, Rahbar khirad, Khayyam Tehran, 1369A.H.
50. Shahrazuri, Shamsuddin, al-Shajara alilahiyah fi ulum al-haqaiq al-rabbaniyyah, research by Najaf Quli Habibi, Tehran, 1383 A.H.
51. -----, Sharh hikmat al-Ishraq, research by Hossein Ziyai Turbati, Tehran, 1372A.H.
52. Shirazi, sadr al-din Muhammad Ibrahim (Mulla Sadra), al-lamaat al-mashriqiyyah fil funun al-mantiqiyyah, Mishkat al-dini, Mantiqi nowin.
53. -----, Al-tanqih , introduction by Ahmad Faramarz Qaramaliki , Sadra Islamic study research institute publication,1378 A.H..

54. Shirazi, Fursat, Ashkal al-mizan, Bombay, Nseri publication, 1322 A.H.
55. Shirazi, Qutb al-din, Durrat al-taj lighurratul dabbaj, by Sayyid Muhammad Mishkat, Tehran, 1320 A.H.
56. -----, Sharh hikmat al-ishraq, by Abdullah Nurani and Mahdi Muhaqqiq, Tehran, 1380 A.H.
57. Suhrawardi Shahab al-din Yahya bin Habash, al-Mashari wal mutarihat, section logic, researching Ashraf Ali pour, under the super vision of Maqsud Muhammad thesis for M.A. degree, upon Islamic University, Karaj, 1374 A.H.
58. -----, Hikmat al -ishraq, in the collection of Musannifat-I shaykh Ishraq, ed. Henri Corben, Academy of philosophy in Iran, vol.2.
59. -----, Mantiq al-Talwihat, research by Ali Akbar Fayyaz, Tehran, 1334 A.H.
- 60.-----, Musannifat, vol.4, research by Najaf quli Habibi, research centre for humanities and cultural study, 1380 A.H.
61. Syasi, Ali Akbar, Mantiq WA falsafah, Ibn Sina library, Tehran 1338 A.H.
62. Taftazani, Sad al-din, Tahzib al-mantiq, Mulla Abdullah Yazdi, al-Hashiyah, Qum.
63. Tusi, Khwajah Nasir al-din, asas al-iqtibas, ed.Mudariss Razawi, Tehran University publication, 1361 A.H.
64. -----, Sharh al-isharat hal al-mudalat al-isharat, Arman publication, 1403 A.Q.
65. -----, Tajrid al-mantiq, in Allameh Hilli in Jawhar al-nadid.